خبر

افتتاحیه ضعیف ۲ فیلم جدید در اکران

سینماها طی سه روز پایانی هفته گذشته، بیش از ۲۵ میلیارد و ۷۰۷ میلیون تومان فروختند که سهم دو فیلم جدید اکران از این گیشه، فقط کمی بیش از ۲۰۰ میلیون تومان بوده است.

سینماها طی چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه هفته گذشته موفق شدند تا با جذب ۳۸۳ هزار مخاطب، به گیشه ۲۵ میلیارد و ۷۰۷ میلیون تومانی نائل شوند. فیلم سینمایی نیلگون که انتظار می‌رفت از یک گیشه خوب بهره‌مند شود، نتوانست بیشتر از ۲۰۰۶ نفر را به سینماها بکشاند. گیشه این فیلم نیز برای نمایش در ۲۰۸ سئانس، ۱۴۶ میلیون تومان بوده است. محمدرضا فروتن، میترا حجار، همایون ارشادی و سام درخشانی بازیگران این فیلم هستند. افتتاحیه دیگر فیلم جدید سینماها یعنی تاوان نیز ناامیدکن ده بود. فیلم رامین سهراب با نمایش در ۹۳ سئانس، ۹۶۵ مخاطب داشت و حدود ۶۵ میلیون تومان نیز فروخت. در این فیلم اکشن، علاوه بر سهراب، نادر فلاح، کامران تفتی و ارسلان قاسمی به ایفای نقش می‌پردازند. به این ترتیب افتتاحیه دو فیلم جدید سینماها، کمتر از ۳۰۰۰ مخاطب داشته و گیشه آن نیز ۲۱۱ میلیون تومان بوده است. گرچه افتتاحیه این دو فیلم چنگی به دل نزد اما حال سینما به‌واسطه اکران فیلم‌های دیگر خوب است. طی سه روز پایانی هفته گذشته، مست عشق، بهترین عملکرد را داشت و توانست به نزدیک ۷۰ میلیارد تومان برسد.

نگاهی به فیلم «مست عشق» ساخته حسن فتحی

عبور از تاریخ‌نگاری با روایت‌های دراماتیک

محمد سلیمانی
منتقد

ساده‌انگاری محض است اگر «مست عشق» را صرفا اثری تاریخی، عاشقانه و عارفانه در باب سرگذشت شمس و مولانا و دیگر شخصیت‌های هم‌عصر ایشان بدانیم؛ آن هم با پرداختی شتاب‌زده و مخاطب‌پسند که هدفش جذب عاشقان مولانا و شمس در این سو و آن سوی مرزهاست. چنین قضاوتی درباره مست عشق، سوای نقاط ضعف روایی‌اش که در اغلب آثار تاریخی سینمای ایران قابل مشاهده است، نشان از آن دارد که هنوز بسیاری از مخاطبان حتی جدی‌تر این‌گونه آثار، براساس پیش‌فرض‌های‌شان از موضوع به قضاوت اثر می‌نشینند و فارغ از این‌که فیلمساز در پرداختن به مضامین گوناگون در به تصویر کشیدن برخی از آنها با چه محدودیت‌ها و موانعی مواجه است، صرفا به نقد مضمونی اثر می‌پردازند. این نوع نگاه از ابتدای اکران عمومی مست عشق آن هم پس از حاشیه‌های بسیار وجود داشته و همچنان هم ادامه دارد.

تاریخ‌نگاری و مخاطب

اولین گام در قضاوت فیلمی همچون مست عشق این است که بپذیریم فیلمساز در قالب یک اثر سینمایی با زمان محدود، صرفا در مقام مورخ نبوده و بیشتر با فیلمسازی مواجهیم که پس از سال‌ها تجربه در عرصه فیلم و مجموعه‌سازی می‌داند که جدای از روایت‌فرازی از تاریخ، چگونه باید با مخاطبانش ارتباط برقرار کند. بنابراین حسن فتحی در مست عشق صرفا یک پژوهشگر و مورخ نیست و فقط می‌خواهد به بهانه پرداختن به همنشینی عارفانه مولانا و شمس تبریزی و آنچه که از ابتدا بین این دو عارف گذشته و شخصیت‌های مهم پیرامون‌شان، تعریفی از عشق زمینی و آسمانی در مراودات عاشقانه و عارفانه انسان‌ها ارائه کند. او در پرداختن به چنین مضمونی از ابزار سینما و پرداخت دراماتیک بهره می‌گیرد تا مخاطبانی را که به خوبی با روحیات و سلایق‌شان آشناست با خود همراه کند.

> بی‌پروایی شمس در اولین مواجهه با مولانا نقطه آغاز روایتی است که زمینه‌های ایجاد جذابیت‌های روایی را در سراسر اثر ایجاد می‌کند

مقدمه خونبار

حسن فتحی آگاهانه فیلم را از کابوس اسکندر بیک، سردار پیروز قونیه و بیرون کشیدن پیکر خون‌آلودش از زیر جنازه‌های بازمانده از حمله مغول آغاز می‌کند و نه ماجرای پیدا و گم شدن شمس و این آغاز خشن و خونبار مقدمه‌ای است برای پیکره‌بندی یکی از اضلاع مهم فیلمنامه که عشق زمینی اسکندر بیک به کنیزکی مسیحی (مریم) را روایت می‌کند؛ عشقی ممنوعه با فرجامی که جنگ و خونریزی را به تلاش برای رسیدن به عشقی پاک و سلوکی عارفانه تبدیل می‌کند. حتی در جایی شمس در عالم مکاشفه دست مولانا را می‌گیرد و وارد صحنه نبردی می‌شود که مشابه آن را اسکندر بیک همچنان در هاله‌ای از واقعیت و رویا می‌بیند. در اینجا حلقه اتصال آنچه فیلمساز از تفسیر و تعبیر عشق در برابر نامهربانی و خشونت ارائه می‌کند، شکل می‌گیرد.

تکیه بر بازگشت به گذشته

از جایی که موضوع گم‌شدن شمس و شایعاتی درباره مرگ یا قتل او برسرزبان‌ها می‌افتد و اولین حضور مولانا در جمع مردمی که آشوب به پا کرده‌اند، اساس روایت اثر بر فلاش‌بک استوار می‌شود که گرچه در نیمه اول اثر برای مخاطب عام سؤال برانگیز می‌شود اما ترتیب آن به‌گونه‌ای است که بازهم در نهایت روایت حسن فتحی از معجزه عشق را با سرک کشیدن به گذشته و جابه‌جایی زمان و مکان جذاب‌تر و تأثیرگذارتر می‌کند. این شیوه روایی در جاهایی بیشتر جواب می‌دهد که پای مولانا و شمس و بعد ناپدید شدن شمس و متهم شدن علاءالدین، فرزند مولانا در میان است. جابه‌جایی زمان و مکان در این سکانس‌ها ضمن ادامه روایت قصه آشنایی مولانا با شمس و همنشینی ۴۰ روزه آن دو و ناپدید شدن شمس را به یک اتفاق مرموز و سؤال‌برانگیز تبدیل می‌کند. داستانک‌های روایت هم لابه‌لای همین بازه‌های زمانی تعریف می‌شود که هرکدام هم به‌طور مستقل قابلیت پیگیری و پرداخت را دارند و هم در ساختار کلی اثر جایگاه اصلی خود را پیدا می‌کنند. عشق علاءالدین به کیمیا خاتون، فرزند خوانده مولانا و خواستگاری شمس از او یکی از پایه‌های درام اثر را شکل می‌دهد و باز هم زمینه‌ساز یکی از اضلاع مثلثی است که هدف فیلمساز از پرداختن به آن یک نتیجه‌گیری روشن و قابل بحث درباره رابطه عشق، تکلیف و خشونت است.

افسونی برای همه

قرار نیست در سپهر مست عشق، مولانا و شمس موجوداتی ماورایی و دست نیافتنی باشند. گرچه کراماتی هم از شمس تبریزی می‌بینیم، ولی نوع نگاه فیلم و رویکرد فیلمساز به شخصیت‌ها و به‌ویژه شمس و مولانا به‌گونه‌ای نیست که وقتی شمس، کیمیا خاتون را از مولانا خواستگاری می‌کند، شگفت‌زده شویم. او با همان چیزی افسون شده که مدت‌ها قبل مولانا و حتی فرزندش تجربه‌اش کردند. اسکندر بیک جنگجو نیز لابه‌لای همه کابوس‌ها و آرزوهایش در جست‌وجویش بوده و حالا هم این قصه‌ها در قالب اثری با یک روایت دراماتیزه شده همچون قطعات یک پازل کنار هم قرار گرفته‌اند تا شخصیت‌های هرکدام از این قصه‌ها دانه‌های تسبیحی باشند که نخ آن رویکرد فیلمساز به مقوله عشق و تعابیر عرفانی آن در میان صاحبدلان است.

جذابیت‌های روایی

بی‌پروایی شمس تبریزی در اولین مواجهه با مولانا نقطه آغاز روایتی است که پیگیری آن توسط مخاطب در فواصل زمانی مشخص و بیشتر در فلاش‌بک‌هایی از نگاه مولانا و فرزندش علاءالدین، زمینه‌های ایجاد جذابیت‌های روایی را در سراسر اثر ایجاد می‌کند. ازجمله موضوع پیدا شدن جنازه‌ای با صورتی متلاشی و منتسب به شمس در چاه و ارتباط آن قضیه دو سیاه مست و مرگ یکی از آنها. در این بین حضور اسکندر بیک که میزانی از خشونت را به لحظاتی از اثر تزریق می‌کند، در مواجهه با کابوس‌هایش و بعد، برخورد تلخ و پر برخورد با عشق سابقش مریم، وجوه دیگری از جذابیت‌های داستانی را به کلیت اثر اضافه می‌کند که در پایان، خود به یکی دیگر از اضلاع مثلث مورد نظر فیلمساز تبدیل می‌شود.

جلوتر از شمس و مولانا

نوشتم که برخی از این رفت و برگشت‌های زمانی خودش موجب ایجاد ساختاری می‌شود که شاید خیلی راحت بتوانیم نادیده‌اش بگیریم و آن را به حساب شتاب‌زدگی در تدوین و نابلدی فیلمساز در تعریف استاندارد قصه‌ای تاریخی بگذاریم. ولی واقعیت این است که گرچه مست عشق کمی بیش از مقدار مورد نیاز فیلمنامه و احتمالا برای جذب مخاطب بیشتر به شخصیت اسکندر بیک و بعد ارتباطش با مریم خاتون می‌پردازد اما با ایجاد دگرگونی اساسی در اسکندر بیک و بازخوانی ماجرای عشق او به کنیزک مسیحی خانواده و سرنوشت مریم خاتون و مواجهه دوباره و مهیب او با اسکندر بیک و شکستن غرور و ابهت اسکندر در نهایت اوست که حتی از یک نگاه معرفتی مترقیانه، حتی جلوتر از شمس و مولانا به واسطه معجزه عشقی که شمس تبریزی از آن دم می‌زند در یکی از کابوس‌هایش نقاب از چهره خصم برداشته و با ضربه‌ای کاری در واقع خود پلیدش را بی‌جان می‌کند. شرح دلدادگی شمس و کیمیا خاتون و ناامیدی و خشم علاءالدین، داستانک دیگری است که می‌خواهد وجوه دیگری از عشق مورد تاکید فیلمساز را به تصویر بکشد تا با کامل شدن حلقه‌های اصلی شکل گرفته براساس تعالیم شمس، دوری مولانا از کلاس و تدریس و عمل به فرمان مراد، وجوه زمینی و آسمانی درخور تأملی بیابد. نگاه کنید به پرداخت سوررئال تشبیع پیکر کیمیا خاتون و پرچم‌های سیاه و فضای غبارآلودش که گویی دقایقی دریچه‌های آسمان را روی شخصیت‌ها و مخاطبان اثر باز می‌کند.

فرمی متکی بر هارمونی فلاش‌بک‌ها

حسن فتحی براساس تجربه‌های موفقی که در کارگردانی مجموعه‌های پرمخاطب داشته، فرمی را در کارگردانی مست عشق انتخاب می‌کند که متکی بر نماهای متوسط و کلوزآپ و دوربین سیال و همراه با شخصیت‌هاست که در نیمه دوم اثر ضرباهنگ سریع‌تری هم پیدا می‌کند و کاربردهای بیشتری هم دارد. او در ایجاد هارمونی بین نماها و سکانس‌های پیوسته به‌گونه‌ای عمل می‌کند که استفاده مکرر از فلاش‌بک‌ها در دل این ساختار متحرک وقفه چشمگیری ایجاد نکند. آغاز فیلم با برخاستن اسکندربیک از خاکستر حمله مغول و پایان آن با حضور دوباره اسکندربیک این بار در نقش انسانی ملول از آنچه در عرصه‌های جنگی برا و گذشته و آماده برای حضور در سلک سالکان طریقت، گواهی است بر این‌که فیلمساز بیش از آن‌که به دنبال تاریخ‌نگاری و پرداختن به حکایت طولانی و پرفراز و نشیب آشنایی و جدایی شمس مولانا داشته باشد، در پی تعریف کردن قصه‌ای جذاب و پرمخاطب است که شمس و مولانا در آن صرفا موتور محرکه اتفاقاتی هستند که در پی هم رخ می‌دهند و در پایان مخاطب را در مقابل تعاریفی از تکلیف، جنگ، عشق، کرامت، مهر قبیله‌ای و عطوفت جهانی و چند موضوع دیگر قرار می‌دهد که هیچ‌گاه قطعیتی برای هیچ‌کدام متصور نبوده است.

برش

فاصله گرفتن از پرداخت تلویزیونی

مست عشق به‌رغم تاکید بیش از میزان کشش فیلمنامه روی برخی از شخصیت‌ها به‌ویژه اسکندر بیک به‌عنوان سردار قونیه، در ایجاد ساختاری پرکشش به‌ویژه در نیمه دوم اثر و پیگیری ماجرای گم‌شدن شمس تبریزی و تلاش برای فاصله گرفتن از پرداخت تلویزیونی، موفق است و می‌تواند مخاطبانش را در مواجهه با چند داستان در هم‌تنیده شده با مرکزیت آشنایی شمس و مولانا به فرجام مورد نظر فیلمساز برساند. توفیق مست عشق در جذب مخاطبان فراوان نشان می‌دهد که جای پرداختن به شخصیت شعرای نامدار ایرانی از جمله حافظ، سعدی، فردوسی، سنایی، عطار و... در سینمای ایران چقدر خالی است و تا چه حد در این زمینه کم کار بوده‌ایم.

یادداشت

کیکاوس زیاری | گروه فرهنگ و هنر

غزه به روایت کن لوچ

کن لوچ، فیلمساز غیرمتعارف و متعهد انگلیسی قصد ساخت فیلم مستندی در ارتباط با غزه و منطقه خاورمیانه را دارد. این فیلمساز اعلام کرده از مدت‌ها قبل به‌دنبال ساخت چنین مستندی بوده و حالا که تهاجم همه‌جانبه و مرگبار ارتش اسرائیل به غزه از یک سو این مکان را به تلی از خاک و ویرانی تبدیل کرده و از سوی دیگر توجهات جهانی را به خود جلب کرده، او مصمم‌تر شده که حتما این فیلم را بسازد. به گفته لوچ: «موضوع خاورمیانه، درگیری‌های چندین ساله آن، تجاوزات اسرائیل به خاک فلسطین و کشتار مردم و بالاخره اوضاع غزه، مضمونی بوده که مدت‌ها ذهن مرا به خودش مشغول کرده بود و بسیار مایل بودم که کاری هنری در این رابطه انجام دهم. چیزی که مانع اجرای عملی این طرح و سوژه می‌شد، این بود که نمی‌دانستم از کجا باید شروع کرده و به چه بهانه‌ای موتور دوربین فیلمبرداری را روشن کنم. تجاوز وحشیانه و خیره‌سرانه ارتش اسرائیل به اهالی غزه به بهانه اقدام هفتم اکتبر، به من همان دستمایه‌ای را داد که منتظرش بودم.»

کن لوچ اطلاعات زیادی درباره مستند خود به رسانه‌های گروهی ارائه نداده و هنوز کسی نمی‌داند او چه زمانی راهی مناطق جنگی می‌شود و کار ساخت آن را چگونه انجام خواهد داد. با این وجود، فیلمساز می‌گوید: «این فیلم حتما یک مستند خواهد بود و به‌دنبال ساخت فیلمی داستانی شبیه کارهای قبلی‌ام نیستم.

به باور من، فقط یک فیلم مستند می‌تواند واقعیت‌های موجود را به نمایش بگذارد و به شکلی صریح درباره اوضاع غزه حرف بزند. نیازی به داستانسرایی نیست. خود داستان در دل جنگ و ویرانی غزه و آوارگی و سرکوب مردم به‌خوبی پیداست و حرف خودش را می‌زند. می‌دانم کار مهم و دشواری پیش رو دارم. در یک شرایط جنگی و وحشتناک مثل آنچه در غزه و رفح رخ می‌دهد، فیلمبرداری و ساخت یک فیلم اصلا کار راحتی نیست. با این حال، وجدانم به من حکم می‌کند که دست به دوربین ببرم و پروژه‌ای را که برای حداقل یک دهه تمام ذهنم را به خود مشغول کرده، به مرحله عمل برسانم.»

کن لوچ قبل از این هم در رابطه با جنگ غزه و ویرانی آن به دست نیروهای نظامی اسرائیل اظهارنظرهای تندی کرده و اقدام نسل‌کشی فلسطینیان توسط این نیروهای تا دندان مسلح را محکوم کرده بود. او ماه قبل هم به بهانه حمایت از جاناتان گلیزر، همکار آلمانی خود، یک بار دیگر به حمایت از مردم جنگ‌زده غزه پرداخت و اعتراض خود علیه اشغال و تجاوز به فلسطینی‌ها را تکرار کرد. این هنرمند ضدجنگ و چپگرای انگلیسی در گفت‌وگویی نطق گلیزر و صحبت‌هایش در دفاع از مردم غزه و علیه دولت نتانیاهو را اظهاراتی درست و منطقی ارزیابی کرده و از این فیلمساز در مواجهه با افراطیون یهودی دفاع کرد. لوچ در این رابطه گفت که احترام بسیار زیادی برای گلیزر قائل است و از او به‌عنوان انسانی شجاع اسم برد که تحت تاثیر تبلیغات رسانه‌ای رسمی اسرائیل قرار نگرفته و با صحبت‌هایش در جبهه و سمت‌وسوی درست تاریخ ایستاده است. آن زمان لوچ گفته بود: «من به‌خوبی می‌دانم که جاناتان گلیزر زمان صحبت‌های ضدصهیونیستی خود، کاملا متوجه عواقب احتمالی آن بوده و بر همین مبنا لب به سخن گشوده است. به باور من، این نکته از او انسانی شجاع می‌سازد و به همین خاطر، باید بگویم احترام بسیار زیادی برای او و کارش قائل هستم.»

قاب

نمایش نسخه اصلاح‌شده «آبادانی‌ها»

موزه سینما با همکاری فیلمخانه ملی ایران نسخه اصلاح و مرمت‌شده فیلم سینمایی «آبادانی‌ها» را نمایش می‌دهد.

این فیلم ساعت ۱۷ امروز در سالن فردوس موزه سینما نمایش داده می‌شود و بعد از نمایش فیلم، جلسه نقد و بررسی این اثر با حضور فریدون جیرانی، امید روحانی، رضا رضایی و امید رضایی برگزار می‌شود. در نمایش و جلسه نقد و بررسی این فیلم کیانوش عیاری، سازنده این اثر در کنار علاقه‌مندان حضور خواهد داشت.

مدیریت نشست برعهده محمود گبرلو، منتقد سینماست. سعید پورصمیمی، حسن رضایی، بهروز رضوی، سعید شیخ‌زاده، افسانه محمدی و وحید شیخ‌زاده در این فیلم نقش‌آفرینی می‌کنند.

دیدگاه

فکر می‌کردم اقتباس آسان است!

اسماعیل عظیمی، کارگردان فیلم کوتاه «صوراحیل» از آثار اقتباسی تقدیر شده در بخش کتاب و سینما در چهلمین جشنواره فیلم کوتاه تهران درباره کم‌رغبتی سینماگران برای ساخت فیلم اقتباسی گفت: احتمالا جدی‌ترین مسأله این است که فضای کلی داستان و رمان، درونی بوده و بیشتر از جنس واگویه‌های کاراکترهای مختلف است. تصویری کردن این واگویه‌ها بسیار دشوار است. وی در گفت‌وگو با ایلنا افزود: برای خود من در فرآیند ساخت صوراحیل عبور از این مرحله بسیار دشوار بود. بخش زیادی از داستان صوراحیل که من آن را خوانده بودم، مربوط به واگویه‌های یک پدر بود درباره این‌که چگونه می‌تواند مفهوم مرگ را برای پسرش توضیح دهد. اینجا در فیلم اما باید این واگویه‌ها را در قالب چالش‌های بیرونی به تصویر درمی‌آوردیم. نمی‌توانستیم همه روایت را به نریشن و گفت‌وگوی کاراکتر با خودش تبدیل کنیم. شاید ابتدا تصور می‌کردم که این کار ساده است اما در اجرا متوجه شدم که بسیار دشوار است. این اولین تجربه من در زمینه اقتباس بود. هرچه جلوتر رفتم احساس کردم این کار حتی از نگارش یک فیلمنامه اورجینال که همه اجزای آن در اختیار خودت باشد هم دشوارتر است.

سینما حقیقت

«یک شب که بارون اومد...» آماده نمایش می‌شود

مستند «یک شب که بارون اومد...» با نویسندگی و کارگردانی رضا خانلری با پایان صداگذاری آماده اکران و حضور در جشنواره‌های بین‌المللی می‌شود. این مستند پس از پنج دهه در بازگشتی به فیلم «حماسه روستازاده گرگانی» یک شب که بارون اومد... اثر فیلمساز پرآوازه سینمای مستند ایران کامران شیردل، به جست‌وجوی ردپای حقیقت و قضاوت می‌پردازد. رضا خانلری از فیلمسازانی است که احاطه کاملی بر صنعت-هنر سینما داشته و به‌عنوان مدرس، سال‌هاست که دروس کارگردانی، تدوین و دیگر رشته‌های سینما را در دانشگاه و دیگر مراکز آموزشی تدریس می‌کند. محمد حمیدی‌مقدم، مدیر مرکز گسترش فیلم‌های مستند و تجربی گفت: باید توجه ویژه‌ای به چنین فرهیختگانی داشته و از آنان برای پیشبرد اهداف این نهاد و سینمای مستند بهره برد. عوامل این مستند عبارتند از: تهیه‌کنندگان یوحنا حکیمی و رضا خانلری، طراحی و ترکیب صدا ایمان نیک‌بین، برنامه‌ریز و دستیار کارگردان هوتن شاعری، مدیر تولید مهدی حکیمی، جانشین تولید مصطفی ملایجردی، تدوین رضا خانلری، تصویر الیاس صفدری، صدای سر صحنه ولی اسماعیل‌زاده و منشی صحنه ملیکا صفایی. مجری طرح مؤسسه فرهنگی هنری سپند هنر.